

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در روایاتی بود که از این روایات استفاده می‌شد که در مسافت تلفیقی رجوع من یومه شرط نیست. دو تا روایت دیگر باقی مانده که باید اینها را بیان کنیم.

روایت ابی ولاد

یکی روایت ابی ولاد^[1] است که در ابواب صلاة مسافر باب پنجم حدیث اول هست، «محمد بن الحسن بإسناده عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن ابی ولاد»، روایت صحیح است. «قلت لأبی عبدالله(علیه السلام)، ابی ولاد می‌گوید به حضرت صادق عرض کردم «إني كنت خرجت من الكوفة في سفينة إلى قصر إلى حبيرة»، از کوفه در یک کشتی تا قصر ابن حبیله رفتم یعنی خرجت به آن سمت، «و هو قصر ابن حبيرة من الكوفة على نحو من عشرين فرسخاً في الماء»، از طریق آب، از طریق دریا 20 فرسخ است.

«فسرت يومی ذلک» روزم را اینطور سیر کردم «و أقصر الصلاة، ثم بدا لی فی اللیل الرجوع الی الکوفة»، شب که شد برای من بدا حاصل شد و تصمیم گرفتم رجوع به کوفه پیدا کنم. حالا اینجا مرحوم آقای بروجرودی قدس سره در این کتاب البدر الزاهر صفحه 124 می‌فرماید این فی اللیل متعلق به رجوع نیست، نه اینکه شب رجوع کردم و برگشتم، بدا در شب حاصل شده، «بدا لی فی اللیل» یعنی در شب برایم بدا حاصل شد که برگردم اما در اینکه آیا رجوع همان شب بوده یا فردا، اطلاق دارد.

فرمایش ایشان این است، در صفحه 124 می‌فرماید این فی اللیل متعلق به همین فعل متقدم است که بدا باشد، متعلق به رجوع نیست. «فلم أدر أصلي في رجوعي بتقصير أم بتمام» آیا حالا که می‌خواهم برگردم در برگشت هم باز نماز را قصر بخوانم یا تمام؟ «و كيف كان ينبغي أن أصنع»، چکار باید بکنم؟

این نکته در ذهن‌تان باشد در این روایات ابواب صلاة مسافر کلمه ینبغی زیاد استعمال شده در اینکه وظیفه من چیست؟ نه اینکه چه چیز بهتر است من انجام بدهم؟ چون خود واژه ینبغی در خود روایات یک تعبیری هم امروزی‌ها دارند ترمولوژی کلمات، که در فرهنگ لسان ائمه معصومین(علیهم السلام) ینبغی در وجوب استعمال می‌شود لا ینبغی در حرمت استعمال می‌شود! این طرفش که خیلی مسلم است که لا ینبغی استعمال اولیاهش در حرمت است. حالا در یک مواردی هم در کراهت استعمال شده ولی در این روایت صلاة مسافر آن طرفش هم هست که خود ینبغی هم در لزوم، تکلیف و در وجوب استعمال شود.

حضرت در جواب فرمود: «إن كنت سرت في يومك الذي خرجت فيه بریداً»، اگر آن روزی که خارج شدی به اندازه‌ی یک برید سیر کردی «فكان عليك حين رجعة تصلي بالتقصير» حالا هم که برمی‌گردد باید نمازت را قصر کنی. اگر به اندازه‌ی یک برید چهار فرسخ رفتی و در نتیجه چهار فرسخ هم برمی‌گردد در رفت و برگشت نمازت قصر است، «لأنك كنت مسافراً إلى أن تصير إلى منزلك»، تا زمانی که برسی به منزل خود، حالا آنهایی که مسافت و مبدأ را منزل می‌دانند یکی از روایاتی که می‌توانند به آن

حضرت نمی‌فرماید وقتی به صور بلد رسیدی یا حدّ دیگری را معین کنند برای برید، می‌فرمایند تا منزل. «لأنك كنت مسافراً إلى أن تصير إلى منزلك» که این یک بحثی است که بعداً باید به آن برسیم.

بعد دارد «من قبل أن تعمّ من مكانك ذلك» یا در بعضی از نسخ دارد «من قبل أن تريم»، رَامَ يرومُ به معنای اقامت کردن است، گاهی اوقات به معنای قصد هم می‌آید. «من قبل أن تريم» بگوئیم «من قبل أن تقصد من مكانك ذلك» یعنی اگر از اول قصد برید نکرده بودی یا «من قبل أن تقيم من مكانك ذلك»، هر دو را می‌شود در اینجا معنا کرد ولی قصد بهتر و روان‌تر می‌شود. «لأنك لم تبلغ الموضع الذي يجوز فيه التقصير حتى رجعت فوجب عليك قضاء ما قصرت و عليك إذا رجعت أن تتم الصلاة حتى تصير إلى منزلك». اینجا یک بحثی مربوط به قضا دارد که فعلاً با آن کاری نداریم.

بیان استدلال به این روایت این است که بگوئیم ثم بدا لی فی اللیل الرجوع إلى الكوفة این فی اللیل متعلق به بدا است و این الرجوع اطلاق دارد، نگفته که من همان شب برگشتم، در شب تصمیم گرفته برگردد، کی برگردد؟ ممکن است همان شب باشد یا فردا باشد؟ و بگوئیم ترک الاستفصال يدلّ علی العموم، امام(علیه السلام) نیامده سؤال کند که آیا همان شب برگشتی یا فردا؟ مطلقاً می‌فرماید باید نماز را قصر کنی، اگر به اندازه‌ی یک برید رفتی باید نماز را قصر کنی.

دیدگاه مرحوم بروجردی در رابطه با روایت

این را مرحوم آقای بروجردی^[2] (قدس سره) هم دارند، این استدلال را می‌کنند و بعد می‌فرمایند و لکن یرد علیه، در همان صفحه 124 اشکال می‌کنند بر استدلال به این روایت، می‌فرماید درست است در روایت مسئله‌ی رجوع خارجاً مطرح است می‌گوید بدا لی فی اللیل الرجوع ولی از کجا ما بدانیم که این رجوع دخالت در این حکم دارد؟ می‌فرمایند: «و لکن یرد علیه أن الرواية وإن دلت علی تحقق الرجوع خارجاً لكنها لا تدلّ علی دخالته فی ثبوت القصر فضلاً عن دلالتها علی عدم اعتبار كونه لیومه» می‌فرمایند اصلاً در روایت اشعاری بر اینکه این رجوع در مسئله‌ی قصر دخالت دارد ندارد تا چه برسد به اینکه از روایت استفاده کنیم که این رجوع من یومه اعتبار و شرطیت ندارد.

پس خلاصه‌ی اشکال مرحوم آقای بروجردی این شد که ما از این روایت نمی‌توانیم استفاده کنیم که رجوع تأثیری در مسئله‌ی قصر دارد، اصلاً در این جهتش اشعاری ندارد.

بررسی اشکال مرحوم بروجردی

آن مطلب اول مرحوم آقای بروجردی، به نظر ما، ظاهر عکس این است: «ثم بدا لی فی اللیل الرجوع إلى الكوفة» یعنی می‌خواهد شب برگردد، ظاهر روایت این است نه اینکه بدا فی اللیل، این چه لزومی داشت که بیان کند کی برای من این بدا حاصل شد؟ طبق بیان شریف ایشان ظرف بدا لیل است، نه ظرف رجوع لیل، در حالی که ظاهر روایت این است که ظرف رجوع لیل است و لذا قبلاًش می‌گوید فسرت یومی روزم را سیر کردم، تمام روزم را رفتم اما شب تصمیم گرفتم برگردم، حالا شاید از راه آب به او خبری دادند یا مأیوس شده و یا جهتی بوده، ظهور در این دارد که در همان شب برمی‌گردد. مورد سؤال رجوع فی اللیل است، حالا که رجوع فی اللیل است.

در نتیجه اصلاً روایت قابل استدلال نیست، اگر ما فی اللیل را فقط متعلق به بدا می‌گرفتیم و می‌گفتیم رجوع هم اطلاق دارد، اعم از اینکه رجوع در لیل باشد یا روز بعد باشد، این به درد استدلال می‌خورد اما این چنین نیست، این اولاً.

اگر آمدم فرمایش مرحوم بروجردی را گفتیم و اینکه ظرف بدا لیل است اما رجوع اطلاق دارد، این اشکالی که ایشان می‌فرمایند که ما از روایت نمی‌توانیم بفهمیم که رجوع در مسئله قصر دخالت دارد این قابل جواب است و جوابش هم این است که فرض سؤال سائل این است، امام باید لا اقل همین فرض را جواب بدهد و این فرض اطلاق دارد امام هم ترک استفصال کردند. فرض

سؤال این است، حالا روایت هیچ تصریحی ندارد به اینکه آیا رجوع دخالت دارد یا نه؟ از روایت می‌شود استفاده کرد رجوع مطلقاً، چه فی اللیل و چه بعد اللیل موجبٌ للقصر.

پس ما اولاً به استظهاری که مرحوم بروجردی فرمودند مناقشه داریم و می‌گوئیم ثانیاً اگر این استظهار شما را بپذیریم اشکالی که فرمودید اشکال واردی نیست، فرض سؤال سائل مطلق الرجوع است، امام هم نفرموده که رجوع در چه زمانی واقع شده؟ امام می‌فرماید ملاک این است که قصد برید کنی، اطلاق دارد ترک استفصال هم دلیل بر عموم و اطلاق است، این یک روایت.

روایت ذباب

روایت دیگر باب 2 حدیث 15 است؛ از آن تعبیر به روایت ذباب^[3] می‌کنند، این روایت ذباب را صدوق به صورت مرسل آورده و کان رسول الله، ما در حاشیه و سائل نوشتیم هذه الرواية ليست مستقلة بل من تنمة الرواية السابقة كما فی الفقيه، یعنی صاحب و سائل اینجا را دو تا قرار داده. روایت 14 این است «محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن جمیل بن دراج عن زرارة بن اعین قال سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن التقتصير فقال يريدُ ذاهب و يريدُ جائي»، در ادامه‌اش دارد و کان رسول الله، در من لا يحضره الفقيه که مراجعه کنید دنباله‌ی روایت 14 است ولی صاحب و سائل اینجا را دو تا روایت قرار داده.

«و کان رسول الله (صلي الله عليه و آله) إذا أتى ذباباً قصرَ»، این کان دارد دالّ بر استمرار است و می‌گوید وقتی رسول خدا به ذباب تشریف می‌بردند نماز را قصر می‌کردند و ذباب چهار فرسخی مدینه بوده «و إنما فعل ذلك لأنه إذا رجع كان سفره بریدین ثمانية فراسخ»، که این و إنما فعل ذلك یا از کلام امام صادق (عليه السلام) است یا از کلام خود مرحوم صدوق است.

صاحب جواهر در جلد 14 جواهر صفحه 212 می‌فرماید: «إن حديث زرارة الحاکي لسفر النبي (صلي الله عليه و آله) إلى ذباب كالصريح في عدم اعتبار الرجوع ليومه»، صاحب جواهر می‌فرماید این صریح در این است که اعتبار من یومه و رجوع من یومه اعتبار ندارد، چرا؟ می‌فرماید این کلمه‌ی کان رسول الله که دلالت بر استمرار دارد از آن استفاده می‌شود هم استمرار و هم تعدّد، یعنی زیاد می‌رفتند تا ذباب، بعد می‌فرماید «و یبعد جداً كونه في جميع اسفاره راجعاً ليومه» خیلی بعید است که بگوئیم این سفرهایی هم که حضرت به ذباب می‌رفتند همان روز برمی‌گشتند.

می‌فرماید از این روایت استفاده می‌شود که پیامبر به ذباب زیاد تشریف می‌بردند، ذباب هم شاید وجه تسمیه‌اش این باشد که جایی بوده که مگس زیاد بوده، حالا چطور آنجا می‌رفتند نمی‌دانیم! ولی می‌رفتند. بعید هم هست یعنی استبعادی است که بگوئیم این رجوع من یومه هم داشته باشند، یا بگوئیم نفرمائید یبعد، بگوئیم اطلاق دارد، چه من یومه بوده چه نبوده نماز را قصر می‌کردند، اطلاق شاید بهتر است.

دیدگاه مرحوم بروجردی در رابطه با روایت

مرحوم آقای بروجردی^[4] در صفحه 134 این استدلال صاحب جواهر را مورد مناقشه قرار می‌دهند می‌فرمایند «و یرد علیه أنّما ذُکر إنّما یصحّ لو فرض کون الذباب بلدةً فیها منزلٌ أو مضیفٌ مثلاً»، این در صورتی درست است که ذباب یک بلده‌ای باشد که در آن منزلی باشد «ولکن من المحتمل كونه نقطةً من البیداء» این یک محلی در صحرا بوده «و الغالب فی المسافرة إلى الصحاری هو الرجوع لیلاً»، کاروانسرا هم نبوده یک نقطه‌ای بوده. این فرمایش آقای بروجردی باز به عنوان احتمال است اولاً باید در تاریخ مدینه ببینید ذباب کجا بوده؟ نمی‌شود اجتهاد کرد و در آن احتمال داد! این اولاً. ثانیاً اگر صحرا بوده مگر در صحرا رجوع من یومه تعین دارد؟ خیلی‌ها می‌رفتند صحرا شب هم می‌ماندند و فردا برمی‌گشتند، اینطور نیست که حالا اگر این بلده نبوده و صحرا بوده این حتماً رجوع من یومه داشته.

نتیجه می‌گیریم این اشکال مرحوم آقای بروجردی وارد نیست به نظر ما، روایت ذباب هم می‌تواند از ادله و روایات خوبی باشد که دلالت بر عدم اعتبار من یومه دارد، همانطوری که صاحب جواهر هم این استدلال را خودش دارد و قبول دارد.

روش مرحوم بروجردی در کلاس خارج فقه

تا اینجا روایاتی که دلالت بر عدم اعتبار داشت خواندیم، خود مرحوم آقای بروجردی پیداست از تقریراتشان که ایشان بحث را می‌گفتند و یکی دو روز بعد یک تکمله‌ای می‌زدند، یک اشکالی می‌کردند از خود تقریرات هم این مطلب پیداست.

یک وقتی هم از خود این مقرر این کتاب رحمة الله علیه من شنیدم که می‌گفت، مرحوم والد ما هم می‌فرمود نوشتن درس مرحوم آقای بروجردی خیلی مشکل بود. چون ایشان امروز می‌گفت فردا بعضی‌ها فکر می‌کردند درست تکرار دیروز است ولی چند نکته را دو مرتبه اضافه می‌کردند، تغییر می‌داد و لذا بعضی از مقرّرين مثل مقرر البدر الزاهر می‌گفت من یک هفته که ایشان درس می‌فرمود، بعد از آن شروع می‌کردم به نوشتن کلامشان ولی باز از همین نوشته پیداست که جمع و جور نمی‌شده.

خلاصه ی دیدگاه مرحوم بروجردی

مرحوم آقای بروجردی می‌فرمایند یک دلیل بر اینکه رجوع من یومه شرط نیست، اطلاق روایات تلفیق است، روایات تلفیق می‌گوید برید زاهباً و برید جائئاً، ندارد من یومه، این یک. دو: می‌فرمایند اخبار عرفات با همه‌ی مناقشاتی که ما در آن داشتیم که خودمان هم مناقشات را جواب دادیم در آخر می‌فرمایند انصاف این است که اخبار عرفات دلالت روشنی دارد، این دو.

فقط می‌فرمایند تنها چیزی که جلوی ما را می‌گیرد حالا این تعبیر را در کلمات ایشان من دیدم، اول می‌فرمایند این نظر که رجوع من یومه شرط نیست، من حیث الدلیل تمام است اما چه کنیم که اصحاب اعراض کردند، می‌آیند روی مسئله‌ی اعراض اصحاب می‌گویند فقها یا قائل به تخیرند یا قائل به تعین تمام‌اند، مشهور فقها، مشهور قدما، پس فقها و مشهور اعراض کردند.

در یک قسمتی از این بحث‌هایشان انسان وقتی آنجا تمام می‌شود می‌گوید معلوم می‌شود ایشان روی این اعراض اصحاب متوقف شدند و می‌فرمایند من حیث الفتوی نمی‌شود فتوا داد بعد در چند صفحه جلوتر همان مطلبی را که مرحوم نائینی فرموده و مرحوم آقای خوئی هم تبعیت کرده و ما هم قبول کردیم گفتیم اصحاب از این روایات اعراض نکردند.

باز قبل از اینکه کلام نائینی و کلام آقای خوئی را بگوئیم مرحوم آقای بروجردی بر حسب این تقریرات می‌گوید این روایات یعنی روایات اخبار عرفه، همین روایتی که الآن استدلال کردیم این به مرئاً و منظر مشهور فقها بوده، چطور با وجود این روایات، ایشان حتی گاهی تعبیر به تسالم می‌کند، تسالم دارند به اینکه اینجا قصر تعین ندارد، چون چه کسانی که قائل به تعین تمام‌اند، چه کسانی که قائل به تخیرند، همه‌شان مشترکند بر اینکه قصر تعین ندارد. می‌فرمایند اینها که قائل به عدم تعین تمام شدند و تسالم به این معنا دارند در حالی که این همه روایات در مرئاً و منظرشان بوده، این تسالم کشف از وجود یک نصّی می‌کند که به مشهور قدما رسیده و به ما نرسیده!

و بعد می‌فرمایند کسی نگوید این روایاتی که الآن همه‌ی ما داریم مشهور قدما مگر بیشتر از اینها داشتند؟ می‌فرمایند بله از فرمایشات مرحوم بروجردی استفاده می‌شود که بسیاری از روایات شیعه به دست ما نرسیده، آنکه الآن در این کتب روایی هست نسبت به آنچه از ائمه صادر شده کمتر است. لذا روی این جهت این تسالم کشف از این می‌کند یک نصّی بوده که به دست ما نرسیده و به دست مشهور رسیده.

مخصوصاً باز این نکته را هم اضافه می‌کنم می‌فرمایند مشهور مقید بودند فتاوايشان بر طبق نصوص باشد آیا می‌توانیم بگوئیم اینکه مشهور قدما گفتند رجوع من یومه در مسافت تلفیقی شرط است در نصّی نبوده؟ وقتی قدما مقید بودند فتاوايشان بر طبق نصوص باشد پس حتماً یک نصّی بوده و آن نص به دست آنها رسیده و به دست ما نرسیده است.

بررسی کلام مرحوم بروجردی

آن وقت اینجا وقتی انسان این فرمایش مرحوم آقای بروجردی را مطالعه می‌کند بلافاصله یک سؤال به ذهن انسان می‌آید و آن

این است که مگر ابن ابی عقیل عمانی در قدما نبوده، چطور شده به دست او نرسیده؟ چون ابن عقیل همین فتوایی را دارد که الآن مشهور متأخرین دارند که مسافت تلفیقی مطلقاً موجب قصر است چه رجوع من یومه داشته باشد و چه نداشته باشد؟

آن قسمتی که دارند نظر خودشان را بیان می‌کنند متعرض این اشکال نشدند معلوم می‌شود (حدس من این است) بعداً کسی این اشکال را به ایشان ذکر کرده، چون باز مرحوم والد ما می‌فرمودند، همین اواخر هم یکی از علمای بزرگ که از شاگردان مرحوم بروجردی بود گفت من شاهد بودم یک روزی در یک بحثی مرحوم آقای بروجردی آمدند فرمودند حاج شیخ محمد فاضل یک اشکالی را دیروز بر مطلب ما نوشته که آن را خواندند و جواب دادند؛ حالا مرحوم والد ما وقتی می‌خواستند قضیه را نقل کنند نفرمود من این اشکال را کرده بودم؛ داشتند راجع به انصاف مرحوم آقای بروجردی می‌فرمودند، اینکه یک کسی اشکالی نوشت به ایشان داد و ایشان فردا آمد در درس اشکال را خواند و آمدند که جواب بدهند، یکی از این اصحاب ایشان گفت: آقا این اشکال را دیروز خودتان گفتید و حرف تازه‌ای نیست! آقای بروجردی فرمودند: نه، من چنین حرفی دیروز نزد من و این اشکال را امروز داریم که فلانی مطرح کرده.

حالا از این کتاب هم استفاده می‌شود که با این اشکال ابن ابی عقیل عمانی چکار می‌کنید؟

سؤال:....؟

پاسخ استاد: مرحوم آقای بروجردی راجع به ابن ابی عقیل می‌گویند در میان علمای شیعه خیلی حضور نداشته! (این غیر از آن مطلب شماست.) مرحوم بروجردی در این امور خیلی تبحر داشته است.

تبحر مرحوم بروجردی در رجال

رضوان خدا بر مرحوم آقای بروجردی باد که حق بزرگی بر حوزه‌های علمیه و حوزه قم دارد؛ مرحوم والد ما می‌فرمودند یک روزی در جلسه رجال (پنجشنبه و جمعه‌ها بحث رجال داشتند که مرحوم والد ما شرکت می‌کرده) صحبت یک راوی شد، فرمودند مرحوم بروجردی شروع کرد که این راوی از چه عشیره‌ای بوده کجا به دنیا آمده و درس خوانده، فرمودند 20 دقیقه راجع به این راوی صحبت کرد، ایشان گفتند ما فکر کردیم دیشب آقای بروجردی رفتند در این تذکرها و رجال بررسی کردند راجع به این شخص، بعد خودشان فرمودند من 40 سال پیش این قضایا را در فلان کتاب خواندم!

ایشان خیلی پرمطالعه بوده نسبت به حالات گذشتگان، مخصوصاً از فقها، در مورد ابن ابی عقیل هم چنین مطلبی را فرمودند. البته عرض کردم در آخر شاید دو مرتبه مطالب مرحوم نائینی را دیگری به ایشان گفته که این اعراض را جواب داده، یا خودشان تفتن پیدا کردند چون بالآخره در آخر می‌فرماید بله این اعراض مشکلی ندارد و ما می‌توانیم بگوئیم اینها اعتنای به اخبار کردند.

در صفحه 134 می‌گویند «و لأحد أن يقول: إنَّ هذا الإعراض غير مضرّ، إذ نراهم يحومون في استدلالاتهم حول هذه الأخبار، فلعلهم زعموا أنَّ مقتضى الجمع بينها تعيّن القصر على من شغل السفر يومه فعلاً و ثبوت التخيير لغيره. فلا يكشف إعراضهم عن ظهور أخبار عرفات عن وجود نصٍّ غير ما بأيدينا أو وجود وهن في النصوص الموجودة» یعنی آنجا برمی‌گردند از آنچه در صفحه 124 فرمودند!

ما همان جواب مرحوم نائینی را قبول داریم و گفتیم جواب متینی هست ولی آیا در باب اعراض می‌شود از این همه روایت بگوئیم اعراض شده، چون اعراض یک وقت یک روایت است می‌گوئیم مشهور از آن اعراض کردند، دو تا روایت است، ولی دوازده سیزده روایت است چطور می‌توانیم بگوئیم مشهور اعراض کرده است از این روایاتی که از جهت سند بسیار معتبر است.

این نکته به نظر من مهم‌تر از آن جواب مرحوم نائینی باشد یعنی اعراض یک موضوعی است که نسبت به یکی دو حدیث،

می‌توانیم بگوئیم اعراض کردند آن هم در صورتی که در مقابلش روایات و ادله‌ی محکم‌تری باشد اما یک چنین روایات معتبری که وجود دارد اصلاً اعراض در آن نمی‌آید، مطرح نمی‌شود. اینها آمدند جمع بین روایات کردند مسئله تخییر را قائل شدند که بعداً باید بگوئیم این مسئله‌ی تخییر و جمع بین روایاتی هم که مشهور کردند درست نیست.

تا اینجا روایاتی که از آن عدم اعتبار استفاده می‌شد بحث کردیم حالا ان شاء الله از فردا روایاتی که بعضی از آن اشتراط را می‌خواهند استفاده کنند که رجوع من یومه شرط است برای تعیین قصر و اگر رجوع من یومه نشود مثلاً تخییر وجود دارد، اولین روایتش هم روایتی از فقه الرضا^[3] است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِيهِ وَلَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنِّي كُنْتُ خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ فِي سَفِينَةٍ إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ وَ هُوَ مِنَ الْكُوفَةِ عَلَى نَحْوِ مِنْ عَشْرِينَ فَرَسَخاً فِي الْمَاءِ فَسِرْتُ يَوْمِي ذَلِكَ أَقْصَرُ الصَّلَاةِ ثُمَّ بَدَأَ لِي فِي اللَّيْلِ الرُّجُوعُ إِلَى الْكُوفَةِ فَلَمْ أَذْرِ أَصْلِي فِي رُجُوعِي بِتَقْصِيرٍ أَمْ بِتِمَامٍ وَ كَيْفَ كَانَ يَنْبَغِي أَنْ أَصْنَعَ؟ فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ سِرْتَ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيداً كَانَ عَلَيْكَ حِينَ رَجَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالتَّقْصِيرِ لِأَنَّكَ كُنْتَ مُسَافِراً إِلَى أَنْ تُصِيرَ إِلَى مَنْزِلِكَ قَالَ وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيداً فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بِتِمَامٍ (مِنْ قَبْلِ تَوُفُّ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَوْضِعَ الَّذِي يَجُوزُ فِيهِ التَّقْصِيرُ حَتَّى رَجَعْتَ فَوَجَبَ عَلَيْكَ قَضَاءُ مَا قَصَرْتَ وَ عَلَيْكَ إِذَا رَجَعْتَ أَنْ تُتِمَّ الصَّلَاةُ حَتَّى تُصِيرَ إِلَى مَنْزِلِكَ.

أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ الْأَمْرُ بِالْقَضَاءِ مَخْصُوصٌ بِمَا وَقَعَ بَعْدَ الرُّجُوعِ عَنْ قَصْدِ السَّفَرِ فِي مَحَلِّ الرُّجُوعِ وَ الطَّرِيقِ أَوْ مَحْمُولٍ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ لِمَا مَضَى وَ يَأْتِي.

(وسائل الشيعة، ج8، ص: 469 م1193 ح1)

[2] □ و تقريب الاستدلال بالرواية أن الظاهر تعلق قوله «في الليل» بالفعل المتقدم عليه لا بالرجوع، فيستفاد منها تحقق البداء في الليل. و أمّا الرجوع فيحتمل وقوعه فيه و في غيره. و مقتضى ترك الاستفصال في الجواب هو العموم، فيستفاد من الحديث عدم اعتبار كون الرجوع ليومه أو ليلته في السفر التلفيقي. هذا.

و لكن يرد عليه أن الرواية و إن دلت على تحقق الرجوع خارجاً لكنها لا تدلّ على دخالته في ثبوت القصر فضلاً عن دلالتها على عدم اعتبار كونه ليومه.

و كيف كان فالظاهر أن المسألة من حيث الدليل مما لا إشكال فيها، إذ مضافاً إلى إطلاق أخبار التلفيق الشامل لمن لم يرجع ليومه أيضاً يدلّ عليها أخبار عرفات بعد تحكيم أخبار التلفيق عليها، و ظاهراً تحتم القصر لا جوازه. و لكن عمدة الإشكال في المسألة إعراض الأصحاب عنها، و عدم إفتائهم بتعيين القصر لمن يرجع في يومه سوى ابن أبي عقيل. و قد أجمعوا في الثمانية الامتدادية على عدم اعتبار كون طيها في يوم واحد. (البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافرين، ص: 124)

[3] □ خَبَرُ جَمِيلٍ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ بَرِيدٌ ذَاهِبٌ وَ بَرِيدٌ جَائِي وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَى ذُبَاباً قَصَرَ. (من لا يحضره الفقيه، ج1، ص: 449 ح1303)

11170-14- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ بَرِيدٌ ذَاهِبٌ وَ بَرِيدٌ جَائِي. (وسائل الشيعة، ج8، ص: 461 ح14)

11171-15- قَالَ: وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِذَا أَتَى ذُبَاباً قَصَرَ. وَ ذُبَابٌ عَلَى بَرِيدٍ. وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِذَا رَجَعَ. كَانَ سَفَرُهُ بَرِيدَيْنِ ثَمَانِيَةِ فَرَسَخٍ. (وسائل الشيعة، ج8، ص: 461 ح15)

[4] □ «كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) إذا أتى ذباباً قصر» يظهر منه الاستمرار و التعدد، و يبعد جداً كونه صلى الله عليه

وآله في جميع أسفاره إليه راجعا ليومه.

و يرد عليه أنّ ما ذكرت إنما يصحّ لو فرض كون الذباب بلدة فيها منزل أو مضيّف مثلا، و لكن من المحتمل كونه نقطة من البداء، و الغالب في المسافرة إلى الصحاري هو الرجوع ليلا. (البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 134)

[5] فإن كان سفرك بريدا واحدا و أردت أن ترجع من يومك قصّرت، لأنّ ذهابك و مجيئك بريدان. (إلى أن قال:) و إن سافرت إلى موضع مقدار أربع فراسخ و لم ترد الرجوع من يومك فأنت بالخيار، فإن شئت أتممت و إن شئت قصّرت. (الفقه - فقه الرضا، ص: 159)